

## بررسی مسائل اقتصاد سنتی در سیستان و بلوچستان دوره قاجار

میرحواس احمدزاده\*

### چکیده

بررسی مسائل تاریخی و بومی سیستان، یعنی بخشی از جغرافیای تاریخی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی ایران به‌ویژه در تاریخ دوران معاصر حائز کمال اهمیت است؛ محوریت این مقاله بر نظریه‌ای استوار است که عامل اقتصادی و به تعبیر دقیق‌تر، مناسبات تولیدی جامعه را علت اصلی شکل‌نگرفتن مناسبات جدید اقتصادی و توسعه‌نیافتگی در ایران می‌داند. براساس نظریه شیوه تولید آسیایی، مناسبات سیاسی و اجتماعی جامعه عامل مهم توسعه یا توسعه‌نیافتگی است. این مقاله تغییرات ناشی از فشارهای اکولوژیک و تأثیر متقابل تحولات جغرافیایی و آثار آن همچون مهاجرت و ... را در تحولات تاریخ اقتصادی سیستان می‌پذیرد و عامل جغرافیایی را عنصری مؤثر در توسعه یا عقب‌ماندگی و مسئله‌ای خارج از کنترل انسان می‌داند. اما مسائل اقتصاد سنتی سیستان علاوه بر علل اقلیمی و طبیعی، متأثر از بی‌توجهی دولت‌ها و حکمرانان و استفاده‌نکردن از ظرفیت موجود و کاربردی‌نبودن علوم موجود هم بوده است. در دوره قاجار، عوامل و مسائل داخلی باعث شده است تا از استعدادهای ذاتی این سرزمین پراهمیت بهره گرفته نشود. مقاله حاضر، قطع رابطه تولید و علم را، که مسئله اساسی اقتصاد سنتی ایران و به‌ویژه سیستان در دوره قاجار است، تحلیل و ارزیابی کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** اقتصاد سنتی، اقتصاد سیاسی، سیستان و بلوچستان، تاریخ قاجار، شیوه تولید.

\* دکترای تاریخ دانشگاه تربیت مدرس ahmadzadeamir20@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۴/۱۱

## جغرافیای تاریخی سیستان در دوره قاجار

بخش ایرانی سیستان با مرگ نادر و توسعه طلبی احمدشاه ابدالی، مؤسس سلسله درانی، بر اثر هرج و مرج داخلی حکومت مرکزی ایران، برای اولین بار از سلطه ایران خارج شد. نادرشاه در سال ۱۲۸۳ ق/ ۱۸۶۵ م با لشکرکشی به سیستان آن ناحیه را از تهدیدات افغانها رها کرد. سیستان یا «ایالت کرمان و بلوچستان» در دوره قاجار زیر نظر حکومت مرکزی ایران اداره می شد. تأثیر این تحولات سیاسی در سرزمین های شرقی ایران، از جمله اقدام هیئت های انگلیسی در جداسازی افغانستان و مرزبندی سیستان، مسائلی را در حوزه اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی در این ایالت پدید آورد. به طوری که سرمنشأ رود هیرمند، اصلی ترین و پرآب ترین حوزه آبریز زمین های حاصلخیز سیستان، خارج از قلمرو ایران قرار گرفت. از طرف دیگر، با نهایی شدن مرز سیستان و افغانستان هیرمند مرز طولانی دو قلمرو جدید اعلام و تغییرات مداوم بستر این رودخانه سبب مشکلات بزرگی در اقتصاد سنتی سیستان شد (عسکری، ۱۳۵۷: ۹۵-۹۸).

## مسائل اساسی اقتصاد سنتی

برخی از مسائل اقتصادی و فرهنگی سیستان ناشی از ویژگی های اقتصادی ایران بود؛ در تقسیم بندی روند تحولات اقتصادی، دوره قاجار دوران رکود و بحران اقتصادی ای است که از اواسط قرن هفدهم در ایران شروع شد و تا اواخر قرن نوزدهم میلادی ادامه داشت و سیستان هم از این قاعده مستثنا نبود. از ساختار اقتصادی و سلطه حاکمیت مرکزی نشئت می گرفت. دولت امور نقش برجسته و محوری در زندگی اقتصادی و اجتماعی جامعه و تحول یا ویرانی داشت و تفکر سیاسی ایران، که شاه در محدوده قلمرو خود حق نامحدودی در بهره برداری از منابع و درآمدها داشت و بر جان و مال رعایا مسلط بود، باعث می شد تا در همه ادوار تاریخ ایران هیچ گاه اشرافیت ثابت زمین دار و تأثیرگذاری شکل نگیرد که با احساس امنیت مالی و ملکی در صدد توسعه و تحول در ساختار تولید و ابزارها و مناسبات تولیدی و گردش سرمایه برآید (سیف، ۱۳۷۳: ۵۷-۶۸).

قرارگرفتن ایران در زمره سرزمین های کم آب جهان و نیاز مبرم اقتصاد ایران به روش های آبیاری سنتی بر اثر کمبود آب و بارش و تجمع همه منابع قدرت و ثروت در یک ناحیه اقتصادی به نحوه عملکرد دولت گره بخورد. مالکیت خصوصی هم ضعیف ترین و کم رنگ ترین نوع مالکیت ارضی در ایران و املاک خالصه عمده ترین شکل مالکیت

بودند. در نامه فریزر در سال ۱۲۷۱ق/ ۱۸۵۳م آمده است: «این مسئله از کجا ناشی می‌گردد که در خاور زمین مالکیت خصوصی بر زمین وجود ندارد ... به نظر من، این مسئله مالکیت کلاً مربوط می‌شود به آب و هوا در رابطه با مناسبات زمین‌داری، به خصوص در مناطقی که در نوار وسیع کویری که از صحرا و کشورهای عربی و ایران و هند می‌گذرد تا آسیای مرکزی ... آبیاری مصنوعی شرط اولیه زراعت است ... لذا دول در شرق همیشه دارای سه بخش بوده است: بخش مالیه (تجارت داخلی کشور)، بخش جنگ‌ها (غارت داخل و خارج)، بخش خدمات که تولید را تغذیه می‌کند» (فریزر، ۱۸۲۲: ۱۹۰). در واقع، خودکامگی حاکمیت‌ها مانع عمده تحول در مناسبات تولیدی و عامل اصلی ادامه‌یافتن شیوه تولید عشایری و نامنی سرمایه بود.

## مسائل اقتصاد سنتی سیستان

### ۱. دوری از شبکه راه‌های ارتباطی

سیستان از دورافتاده‌ترین مناطق ایران در دوره قاجار بود که ادامه استفاده از شبکه‌های ارتباطی سنتی برای حمل و نقل کالا و نبود امنیت در راه‌های تجاری مانعی عمده بر سر راه رشد تجارت و توسعه بازارهای منطقه‌ای در آن ناحیه بود. گسترش روابط جاده‌ای و ارتباطی ضمن در پی داشتن توسعه روابط اقتصادی یکی از راه‌هایی بود که می‌توانست ساختار جامعه بسته و دورافتاده سیستان را متحول کند و با توجه به موقعیت راهبردی و بندری بودن قسمت‌های جنوبی آن، سهم مهمی در اقتصاد ایران داشته باشد. در واقع، نامناسب بودن ارتباطات جاده‌ای و فاصله طولانی این منطقه در ساختار مبادلات سنتی حصار بزرگی گرداگرد منطقه سیستان بود. در برخی مواقع هم سیاست‌های استعماری مانع گسترش شبکه‌های ارتباطی جدید شد:

... در مورد سیستان باید گفت که راه‌آهن میرجاوه - زاهدان در اثر همین سیاست‌ها اجرا و احداث نگردید (انتنر، ۱۳۶۹: ۵۵ - ۶۱).

### ۲. ادامه اقتصاد و زمین‌داری و تجارت سنتی

سازوکارهای تولید در کشاورزی بسیار بدوی و عقب‌مانده بود و هرگز تغییر نکرد. امکانات آبیاری هم در این دوره بر اثر غفلت و بی‌توجهی دولت مرکزی به این ایالت لطمه‌های

شدیدی خورد. به گزارش مید در سال ۱۹۰۰ م «تجارت مناطق جنوبی ایران عمدتاً به مقدار بارانی که می‌بارد بستگی دارد، چون باران فراوان موجب رونق صادرات غلات و مواد خام شده و به این ترتیب، موجب افزایش واردات کالاهای خارجی می‌شود» اما در فاصله ۳۰ سال (۱۲۹۳-۱۳۲۳ ق برابر با ۱۸۷۵-۱۹۰۵ م) ۲۲ بار، یعنی بیش از ۷۰ درصد محصولات کشاورزی مناطق جنوبی کشور بر اثر کم‌آبی و بی‌آبی صدمه دید (فرمانفرما، ۱۳۶۰: ۵۸). حال آن‌که اقتصاد و تجارت مدرن و صنعتی متکی به تولید محصولات و منسوجات تولیدی است و مواد خام را صرفاً لوازم اولیه تولیدی می‌داند.

اعمال شیوه نظام اجاره‌داری و متداول‌بودن رسم فروش ایالات از یک سو و ادامه‌یافتن شیوه اقتصاد دولتی و متمرکز از سوی دیگر، باعث بهره‌کشی بیشتر از تولیدکنندگان می‌شد و نه حمایت از قشر تولیدگر. این امر باعث افزایش مالیات و کاهش تولیدات و خالی از سکنه شدن مناطق آباد می‌شد. برزگر در ازای آنچه می‌پرداخت هیچ خیری از دولت نمی‌دید.

هیچ جاده‌ای ساخته نمی‌شد و هیچ محکمه‌ای برای تظلم‌خواهی نبود و حمایت نمی‌شدند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۲: ۵۳۸؛ سیاح محلاتی، ۱۳۵۶: ۱۳۴).

توجه دولت به شکوفاکردن استعدادهای زراعتی این منطقه هم‌چنین می‌توانست سبب صرفه‌جویی در مخارجی شود که برای امنیت این منطقه دوردست صرف می‌شد. استعداد زمین و علامات و آثار قنوت مخروبه، که لای‌روبی و آبادانی آن‌ها می‌توانست منجر به تحولات عظیم اقتصادی و به تبع آن رشد جامعه ایلپاتی شود، هم غفلت و بی‌توجهی دولت مرکزی را به رغم توقعات فراوان از این منطقه، نشان می‌دهد. این بی‌توجهی حتی حسرت فیروزمیرزا، حکمران کرمان و بلوچستان، را در پی داشته است:

... صد هزار افسوس دست داده که چرا باید چنین ملکی که در هیچ جای عالم نیست و این‌طور مخروبه و بلاسکنه افتاده باشد و احدی به صرافت آبادی نیفتاده غفلت کرده باشند. اگر از همین ایلات بلوچی، که در گوشه و کنار این راه‌ها که هزار خانوار و پانصد خانوار متفرقه و بیابان‌نشین هستند بیاورند، و مسکون نمایند، اندکی توجه بکنند مدت چهار پنج سال طول نخواهد کشید که ... همه این (خرابه‌ها) قصبه سر قصبه و بلکه شهر روی شهر خواهد شد. همچنان‌که در سابق هم بوده است. اراضی سیستان و بلوچستان و مرو و سرخس در پیش این سرزمین هیچ است می‌توان به جرئت قسم یاد نمایم که در صورت توجه پنج سال، مملکت بزرگی به قدر عراق و خمسه و قزوین خواهد شد که صد هزار تومان منافع و مالیات بدهد و در وقت ضرورت ده هزار قشون ... به آسانی و فراوانی آذوقه برونند (فرمانفرما، ۱۳۶۰: ۵۹-۶۰).

فیروز میرزا بی توجهی حکومت مرکزی را تهدید بزرگ اقتصادی و سیاسی و امنیتی بر می‌شمارد و می‌نویسد: «اگر وضع به همین حالت به غفلت بگذرد، بلوچستان هم بی‌خاصیت خواهد بود؛ چرا که در مقام ضرورت اگر بخواهند دوهزار قشون به بلوچستان بفرستند ممکن نمی‌شود. چگونگی می‌توان بیست منزل نان و آب و جو و گاه به جهت قشون حمل نمود. باربردار کجا آن قدر پیدا می‌شود. چطور، از کجا تا به کجا حمل آذوقه می‌نمایند. این صفحه از برای دولت از واجبات است.» (همان: ۶۱)؛ لذا او آبادانی و خودکفایی بلوچستان را آن در اقتصاد باعث تأمین امنیت داخلی بلوچستان و خودداری دولت مرکزی از ارسال قشون دانسته است.

سازمان اجتماعی و ساخت قدرت و نزاع‌های عشایری در سیستان و بلوچستان و اجرایی‌نشدن برنامه‌های عمرانی و آبادانی مؤثر بود؛ به طوری که در طول دوره قاجار، سرکشی‌های ایل‌های این منطقه باعث می‌شد که قشون دولت مرکزی به کشتار فراوان آنان دست زند و فقط در دوره امیرکبیر، دولت مرکزی بر ایل‌های این منطقه تسلط نسبی یافت. همین نزاع و تنش‌جات در زندگی و جامعه ایلی بر فقر و ویرانی این منطقه می‌افزود (افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۶۵-۷۳). فیروز میرزا فرمانفرما، حاکم کرمان و بلوچستان، بین سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۹۸ ق می‌گوید: «... دو رشته قنات مخروبه بود که آثار زراعت‌های دو سه ساله داشت» و پس از این که مشخص شد که ملک ناصر خان است،

تهدید کردم که چرا مخروبه گذاشته، اظهار کرد که پارسال لشکر سیستانی و شاهسون را با اسدالله خان شهاب‌الملک بتاخت و چپاول من فرستادند، رعیت‌های مرا تمام کرده داغان کردند. یک من دیگر از محصول من به جهت بذر و زراعت هم نگذاشتند. خودم هم ناچار گریخته به شیراز خدمت سرکار معتمدالدوله پناه بردم ... و الحال تازه مقننی گذاشته‌ام که آبش هم درآمده و دو رشته قنات دیگر هم که آباد بود در سر راه داشت اما به جهت بی‌بذری زراعت قلبلی کرده بودند (فرمانفرما، ۱۳۶۰: ۶۷).

این بی‌توجهی دولت به مرمت امور آبیاری مصنوعی و امنیت ایالات شرقی، که بعد مسافت هم در آن نقش داشت، باعث شده بود که در دوره قاجار این سرزمین وسیع، موسوم به «کاسه ایران»، به قدر یک بلوک هم اهمیت نیابد.

در جای دوردست مملکت واقع شده و دولت اصلاً توجهی به آنجا ندارد و هر مقتدر در آنجا هر چه بکند هیچ احتمال بحث و اعتراضی نمی‌دهد. کأنه از ایران خارج است و چنین ملکی بی‌فایده مانده است ... اغلب رعایا از پریشانی در زیر درختان گز سکنی دارند و آن‌ها

از غیرمحصول خود از اغلب چیزها که در دنیا هست خبر ندارند، تنها گندم فراوان است (سیاح محلاتی، ۱۳۵۶: ۱۵۲).

کم‌کاری‌های دولت مرکزی به‌رغم اخذ مالیات‌های اجباری که هیچ تناسبی با میزان تولیدات ایالت سیستان نداشت، باعث شد که مردم منطقه با کمبود امکانات، اما در حد توان، برای رفع مسائل اقتصادی و شبکه آبیاری بکوشند. سیلاب‌ها و غرقاب‌های سهمگین در سیستان دوره قاجار ضمن تغییر چهره منطقه مهار آب رودخانه هیرمند را، که تغییر بستر می‌داد، ضروری می‌ساخت؛ از این‌رو سکنه سیستان در مقابل خطر مشترک گروه واحد و نیرومندی تشکیل دادند. در طول تابستان، بند بزرگی به شکل یک تپه بزرگ در عرض رودخانه ساختند تا آب را به مجرای اولیه برگردانند، اما به‌علت رعایت‌نکردن قوانین فیزیکی، تلاش آنان به هدر می‌رفت و در سیلاب سال بعد، این خاکریز بزرگ مجدداً شکسته می‌شد و آب همچون سال قبل به مجرای جدیدی می‌افتاد و از سیستان آن زمان دور می‌شد. حاج سیاح محلاتی در سال ۱۲۵۷ ش / ۱۲۹۵ ق ضمن مسافرت به این منطقه این اوضاع اسفبار را متذکر می‌شود و می‌نویسد:

... دیدم کسی در این خیال نیفتاده که بند محکمی درست کند تا هر سال دچار این زحمت و خسارت نشوند اما نگاه کردم دیدم که ... دو طرف آب نهر جز خاک نرم نیست [لذا] بندبستن اشکال دارد ... در جایی که مشغول حفر نهر بود ... رعایای ژنده‌پوش کار می‌کردند (همان: ۱۵۴).

سیاست‌های دولت در حمایت از محصولات کشاورزی سیستان از طریق تعیین نرخ و بی‌ثباتی‌های آن هم مزید بر علل سابق بود. کلنل مینت که در دوره ناصرالدین شاه از سال ۱۳۱۲ ق / ۱۸۹۴ م تا چند سال بعد در ایران بوده و به سرزمین سیستان مسافرت کرده مسائل پراهمیتی را مطرح کرده است. او می‌نویسد:

در مورد درآمد منطقه به پرس‌وجو برخاستم معلوم شد کلاً چیزی حدود ۲۴ هزار خروار (هر خروار معادل ۶۴۹ پوند) در سال است. از این مقدار حدود ۶۸۵۰ خروار برای مصرف سربازان و مقامات دولتی در ناحیه تعلق می‌گرفت. برای مابقی حشمت‌الملک برای هر خروار ۷ قران به دولت مرکزی می‌پرداخت که مبلغ معادل ۱۲ هزار تومان (۲۴۰۰ پوند) می‌شد (کلنل مینت، ۱۳۵۶: ۷۷-۷۸).

پرداختن این مبالغ به دولت مرکزی الزامی بود و هیچ‌گونه ربطی به این نداشت که وضع محصول و برداشت در آن سال چگونه بوده است. این واقعیت که قیمت تعیین‌شده

دولت برای غله بسیار نازل بود خود نشان می‌دهد که در سیستان تا حدی قیمت این محصولات پایین است. کلنل مینت می‌نویسد:

البته نرخ‌ها که دولت تعیین می‌کند نمایانگر قیمت واقعی و بهای غله در بازار نیست و به مراتب کمتر از آن است؛ به عنوان مثال، گندم در خراسان هر خروار ۵۰ تومان خرید و فروش می‌شود حال آن‌که قیمت تعیین شده از طرف دولت ۲۵ تومان برای هر خروار است که این اختلاف قیمت به نفع والی است و والی از طریق به فروش رساندن محصولات در بازار آزاد هر سال مبلغ هنگفتی به دست می‌آورد (مینت، ۱۳۵۶: ۷۹).

برای انواع دام هم مالیات‌هایی اعمال شده بود و جالب این‌که صاحب زمین‌های کشاورزان کوچک گاو نر نداشتند در حالی که بر گاوهای نر مالیاتی اعمال نمی‌شد و ایشان برای شخم‌زدن زمین‌های خود به شکل سنتی مجبور بودند تا آن‌ها را در ازای وجهی از مالدارها به عاریه بگیرند.

وضعیت کشاورزان و مردم سیستان بر اثر حاکمیت این نوع معاملات در اقتصاد سنتی وخیم و تأسف‌بار بود. آنان به سبب بدهی‌های بسیار به مالدارها و همچنین طلب‌های کدخدا، ناچار به پیش‌فروش غلات خود می‌شدند. کلنل مینت می‌گوید:

فکر نمی‌کنم آدم‌هایی بدبخت‌تر و بی‌چیزتر از این‌ها در تمام عمرم دیده باشم (همان: ۸۰؛ رئیس طوسی، ۱۳۸۵: ۲۹۰-۲۹۲).

در سیستان وضعیت مالکیت اراضی هم نابسامان بود. در دوره ناصرالدین شاه، که مجدداً و طی یک لشکرکشی قلمرو سیستان تحت اداره و حکومت قاجارها درآمد، بر اثر مفقود شدن اسناد مالکیت همه اراضی این ایالت به حوزه املاک خالصه اضافه شد حال آن‌که در ایالات دیگر ایران، دولت قاجار به سبب ورشکستگی اقتصادی و کمبود درآمد و بودجه برای هزینه‌ها و مخارج سنگین خود ناگزیر به واگذاری و کسرکردن اراضی خالصه شده بود؛ لذا در سیستان هیچ‌کس صاحب زمین نبود. (افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۶۲-۶۵). همه زمین‌ها و آب‌ها به دولت تعلق داشت و بابت در اختیار قرار دادن آن به کشاورزان سالیانه یک سوم محصول آنان گرفته می‌شد.

... با این حساب آنچه از طرف دولت ۲۴ هزار خروار تعیین شده بود در واقع ۷۲ هزار خروار و حتی به ۸۵ هزار خروار هم می‌رسید (لمبتون، ۱۳۵۴: ۲۸۷-۲۸۸).

ادامه یافتن مشکلات در عرصه تولید اقتصادی و تجاری در اقتصاد و تجارت سنتی

سیستان از جمله توجه نکردن دولت به تأمین امنیت راه‌های بی کیفیت تجاری منطقه و تهدیدات امنیتی اقوام و عشایر و اتکای مردم این منطقه به وسایل نقلیه سنتی و محدود، سبب مصرف‌گرایی بیشتر در عرصه تجارت و محدود شدن برای رفع نیازهای روزمره ایشان بود. این در حالی اتفاق می افتاد که مناطق گوناگون سیستان از جمله سه کوهه، پنج محال، نصرت‌آباد، و ده طوطی از استعداد بالایی برای شکوفایی اقتصادی برخوردار بودند و به گفته ذوالفقار کرمانی در اکثر آن مناطق «همه چیز به عمل می آید» (ذوالفقار کرمانی، ۱۳۷۴: ۵۸-۵۹). در عرصه تجارت، تجار ثابت و معین نبودند؛ رسم معمول بر این بود که دهکده‌های کوچک با همکاری یکدیگر قافله‌ای از بار را در پاییز هر سال به بندرعباس یا کویته گسیل می داشتند و این قافله بهار سال بعد به سیستان بازمی گشت. عمده بار و مال‌التجاره آنان در صادرات به کویته مواد خام و دامی بود و در بازگشت پارچه و ادویه و قند حمل می کردند. اما چون این مقدار کفاف یک سال را نمی داد برای تأمین بقیه مایحتاج از بیرجند کالاهای روسی به این ناحیه می آوردند.

علاوه بر تحمیل روحیه مصرف‌گرایی که مانع عمده از گذار به دوره سرمایه‌داری صنعتی در این منطقه شده بود، ناامنی ناشی از تجاوز افغان‌ها به سمت جنوب در قلمرو بلوچستان و زورگیری از کاروان‌های تجاری سیستان هم مسئله‌ای مضاعف بود که اگر کاروان‌ها نمی پذیرفتند اجازه عبور نمی یافتند و در نتیجه باید مسیر طولانی تری را انتخاب می کردند. به گفته کلنل مینت هرچند فاصله کویته تا مشهد ۱۹۰۲ میل است، که می توان آن را با فاصله بندرعباس تا مشهد که ۹۶۶ میل است مقایسه کرد، دو مزیت باعث انتخاب مسیر طولانی تر شده است؛ اول آن که در این مسیر تجار مدت طولانی معطل بارگیری و حمل کالا از کراچی به بندرعباس نمی شدند و هزینه بسیاری را از این طریق صرفه جویی می کردند و دوم آن که در این مسیر در کویته می توان شتر برای ادامه سفر تا مشهد کرایه کرد، لذا این امکان هست که اجناس خیلی سریع تر و راحت تر به مقصد حمل شود. «... چون از طریق بندرعباس وسیله حمل و نقل در بهترین فصل سال خیلی کمیاب است و فقط برای یک بار در این مسیر می توان از شتر استفاده کرد ... لذا ممکن است ماه‌ها طول بکشد تا کالا به مشهد برسد» (مینت، ۱۳۵۶: ۸۶) به این سبب مسیر ناشناخته بلوچستان روزبه‌روز بیشتر مورد توجه قرار می گرفت و کاروان‌ها از آن رفت‌وآمد می کردند.

ادامه یافتن سیستم اقتصاد سنتی در بخش تجارت به تثبیت مناسبات تهاتری در قرن سیزدهم و ابتدای قرن چهاردهم (قرن نوزدهم و دهه‌هایی از قرن بیستم) در سیستان منجر شد



که بر اثر آن پول وسیله مبادله در زندگی اقتصادی منطقه شد و لذا تقسیم اجتماعی کار هم در مراحل بدوی خود باقی ماند و تقریباً یک نظام اقتصاد طبیعی غالب بود. در این نظام مقوله توسعه به سبب ادامه استعمال شیوه‌های قدیمی تولید و انهدام شبکه‌های آبیاری متوقف شد و از سطح کشت وسیع و نیروی کار فراوان بهره‌وری حداقلی می‌شد.

### ۳. رودخانه هیرمند و تغییرات بستر آن

از عمده‌ترین عوامل مسئله‌ساز و بحران‌زا در سرزمین سیستان تغییرات دائمی بستر رودخانه هیرمند بوده است. از ویژگی‌های تمدن‌های گذشته قرارگرفتن آنان در حوزه رودها و دریاچه‌ها بوده است. ظهور شهرنشینی در حوزه رود هیرمند و آثار مثبت و منفی آن نیز در تاریخ سیستان در خور تأمل است (عسکری، ۱۳۵۷: ۹۴-۹۸). سیستان دلتای رود هیرمند بود که با ۱۲۰۰ کیلومتر طول، سرچشمه همه الحاقات و آبیاری‌ها و کانال‌کشی‌ها بود. تغییر مسیرهای مکرر هیرمند، که تغذیه‌کننده اصلی دریاچه‌ها و رودهاست، بر اثر مقاوم‌نبودن زمین در برابر سرعت آب، سیستان را که می‌توانست انبار غله ایران باشد، تبدیل به سرزمینی خشک و لم‌پزرع کرد که مهاجرت‌های اهالی آن تهدیدی برای امنیت جامعه است. در سال ۱۲۸۷ ق/ ۱۸۶۹ م خشک‌شدن دریاچه‌ها در سیستان باعث خشک‌سالی بی‌سابقه‌ای شد (کریستی و کانلی، ۱۳۷۸: ۳۶۷-۳۶۹).

تغییرات مداوم جریان حرکت آب هیرمند باعث شده تا فهم و توصیف جغرافیای تطبیقی سیستان بسیار مشکل شود. هیرمند در انتهای مسیر خود مرتباً تغییر بستر می‌دهد. پس از آن‌که با تلاش هیئت‌های انگلیسی و به سبب جدایی افغانستان از ایران، هیرمند مرز مشترک دو کشور شد، بخش اصلی آن در افغانستان قرار گرفت که زه‌کشی و آب آن کنترل می‌شود و قسمت انتهایی آن خشک و لم‌پزرع شده است.

در نتیجه تغییرات جریان آب هیرمند و مرزبندی‌های سیاسی، همه کانال‌های قدیمی که زمانی از هلمند (هیرمند) در ناحیه بند یا بند کمال خان منشعب می‌شدند، رو به ویرانی گذاشته‌اند و در نتیجه این منطقه به ناحیه‌ای بی‌آب و متروک و بایر مبدل شده است حتی چادرنشین‌ها هم آن‌جا را برای سکونت موقت انتخاب نمی‌کنند. در بهار ۱۳۰۲ ق/ ۱۸۸۵ م در اثر طغیان هلمند، آب دوباره به مسیر اولیه خود بازگشته بود که به گفته کلنل مینت، «مسئله این است که کسی باید پیدا شود و برای بازگرداندن دوباره آب به این منطقه کار بکند. در حال حاضر کسی نیست تا دست به چنین کاری بزند و به‌نظر می‌رسد وضع

حاضر تا مدت‌ها ادامه خواهد داشت.» (مینت، ۱۳۵۶: ۹۷) دولت ایران (قاجاریه) حتی برای قسمت ایرانی سیستان نیز کاری انجام نمی‌دهد چه رسد به کل منطقه بلوچستان. به نظر کلنل مینت، تنها کاری که باید کرد این است که یک سد خاکی در ناحیه کهک بر روی هلمند زده شود تا بتوان سیلاب‌های بهاری را مهار کرد:

بیشترین کاری که دولت انجام دهد این است که این امر را به صلاح‌دید خود به حکام محلی واگذارد تا در صورت نیاز و تمایل نسبت به بنای چنین سدی اقدام نمایند. حکام محلی هم دست به چنین کاری نمی‌زنند؛ زیرا در صورت برداشتن قدمی در این راه مغرضین دخالت کرده و این اشخاص را از چشم شاه خواهند انداخت ... به همین خاطر در ایران تا وقتی امنیت و تأمین اجتماعی وجود ندارد، اصلاً نمی‌توان کوچک‌ترین قدمی برای بهبود و رفاه عمومی برداشت. (همان: ۹۸)

#### ۴. نظام اداری و زمین‌داری سنتی

از عمده‌ترین موانع تحول و گذار از اقتصاد سنتی به سرمایه‌داری در سیستان دوره قاجار بود. به لحاظ ساختار اداری، همه روستاها زیر نظر یک کدخدا اداره می‌شد. وقتی مسئله مهمی رخ می‌داد، که باید از پیش پای مردم برداشته می‌شد، سکنه به شرکت در یک مجلس دعوت می‌شدند. برای کشت اراضی کشاورزی هر روستا یا شهر کشاورزان بین خود گروه‌هایی تشکیل می‌دادند که به آن‌ها «پاگو» می‌گویند و هر پاگو متشکل از شش نفر زارع است. این گروه‌ها را بزرگ یا کدخدای هر روستا و شهر نظم و نسق می‌دهد.

اعضای هر پاگو به نسبت مساوی در تأمین هزینه‌های کاشت، داشت و برداشت زمین شریک هستند. آن‌ها سود حاصله از فعالیت‌های کشاورزی را نیز بین خود تقسیم می‌کنند. (کریستی و کانلی، ۱۳۷۸: ۸۳۴).

درواقع در روستا و مناسبات اقتصاد روستایی - کشاورزی، تولید در روستا به صورت مجتمع‌های تولیدی سنتی به نام «بنه» شکل گرفت و افراد محصول آن را تقسیم می‌کردند؛ یعنی همان مصرف‌گرایی که مانع از تولید انبوه و رشد سرمایه‌داری می‌شد. این سازماندهی پاگویی قدمت طولانی داشت، اما ایراد بزرگ آن کوتاه‌بودن مدت اجاره اراضی‌ای بود که پاگو در اختیار داشت. از آن‌جا که زمین‌ها متعلق به دولت است و هیچ‌کس صاحب زمین نیست و هر پاگو اراضی مربوط به خود را اجاره می‌کند و حق‌الاجاره پرداخت می‌کند، مبلغ آن باید قبل از تحویل زمین پرداخت شود. علاوه بر مسئله کوتاه‌مدت‌بودن اختیار

زمین در دست پاگو، مسئله مهم‌تر آن بود که پاگو نمی‌دانست که کدام زمین زراعی را به او خواهند داد.

درواقع تا زمان شروع عملیات زراعی روی زمین تقسیم زمین‌ها بین پاگوها صورت نمی‌گیرد و چون پاگوها از قبل حق‌الاجاره خود را پرداخت کرده‌اند، در موقعیتی نیستند که به تصمیم متخذه اعتراض کنند و ... (همان: ۸۳۵).

با این روش زراعی و اجاره‌داری یک‌ساله اراضی مزروعی، پاگوها تنها برای کارآیی یک‌ساله همان زمین تلاش می‌کنند، چون می‌دانند که سال بعد همان زمین به آن‌ها داده نخواهد شد. در این شیوه زمین‌داری در سیستان شرایط دیگری هم حاکم بود که سد راه انجام کارهای ابتکاری می‌شد؛ مثلاً

سهم مالکانه برابر نصف محصولی است که هر پاگو برداشت می‌کرد و از نصف باقی‌مانده هم باید سهم افراد مختلف داده می‌شد از کدخدا گرفته تا کم‌اهمیت‌ترین فرد. هرکس سهمی از نصف باقی‌مانده محصول را طلب می‌کرد. حاکم یا فرماندار ولایت که منصوب‌شده دولت بود از تمام محصول به‌دست آمده ولایت تحت امرش سهمی را به‌عنوان مالیات می‌گرفت. کدخدا هم از اراضی تحت پوشش آبادی خود و سایر آبادی‌ها بخشی از محصول را دریافت می‌کرد (همان: ۸۳۶).

کار مرمت و لای‌روبی نهرها و کانال‌ها با کیفیت مناسبی انجام نمی‌شد و غالب آنان با جاری‌شدن آب نشت می‌کردند چنان‌که اراضی وسیعی را تبدیل به مانداب بلااستفاده می‌کرد و باعث قطع جاده‌ها و خطوط ارتباطی می‌شد. یکی دیگر از اصلی‌ترین مسائل که تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بر کیفیت کشاورزی سیستان داشت مسئله جمعیتی و بافت اجتماعی آن بود؛ اختلافات و ناامنی در مقاطع گوناگون مانع از توسعه اقتصاد زراعی می‌شد و حتی روستاییان قادر نبودند همه دام‌های خود را در مراکز روستایی نگه‌داری کنند و به همین سبب همواره بخشی از دام‌های خود را به طوایفی می‌سپردند که در چراگاه‌ها و نزارها به رمه‌داری مشغول بودند (ذوالفقار کرمانی، ۱۳۷۴: ۱۸۸).

## نتیجه‌گیری

مسئله‌شناسی در حوزه اقتصادی سیستان دوره قاجار در علت‌شناسی انحطاط و رکود اجتماعی و مهاجرت‌های بی‌وقفه مؤثر است. این منطقه به‌رغم استعدادها و قابلیت‌های طبیعی اقتصادی و تجاری بالا، به‌سبب ضعف قدرت مرکزی و ضعف بورژوازی و گروه اجتماعی

کشاورزان به تهدیدی برای امنیت سرزمینی ایران تبدیل شد و زمینه‌های تلاش بیگانگان برای تجزیه آن فراهم شد. اگر در قسمت ایرانی هیرمند امکانات و حمایت‌های دولتی از مردم انجام می‌شد و با تشکیل و ادامه آبادی‌های مسکون از مردم حمایت می‌شد، راه هر گونه تجزیه در سیستان بسته می‌شد.

در چهارچوب و ساختار اقتصاد سنتی و سیاسی این دوره سیستان نه تنها تحولی مثبت رخ نداد، بلکه مسائل بحرانی و بیشتری، همچون از دست رفتن قسمت شمالی و پرآب هیرمند، یا اصلی‌ترین منبع تغذیه آب کشاورزی و آشامیدنی مردم این سرزمین، و ناامنی‌های ناشی از حضور ایل‌ها و بی‌توجهی حاکمان محلی و دولت مرکزی به ساخت سد یا بند و لای‌روبی نهرها و قنات‌ها، که از لوازم اقتصاد سنتی بودند، به این منجر شد که سیستان، چه برای تأمین آذوقه، چه حفظ امنیت خود، قشون و کالا از حکومت مرکزی درخواست کند و خود از هرگونه تولید و نیروی مجهز و راه‌های ارتباطی مناسب محروم باشد.

آنچه می‌توان فراتر از نظریه شیوه تولید آسیایی و کم‌آبی مشرق‌زمین، به‌ویژه سیستان، در تحول و توسعه نیافتن آن مؤثر دانست قطع ارتباط علم و تولید است. در سیستان این امکان که ضمن استفاده علم در تولید و برنامه‌ریزی‌های دقیق علمی و اقتصادی و ارتباطی و شبکه‌های آبیاری به تشکیل مؤسسات بزرگ تولیدی برای گسترش و تنوع تولیدات پرداخت، بدین ترتیب فعالیت محدود و امکانات محدودتر مردم در مجتمع‌های پاگویی و بنه‌ها در سطح وسیع‌تری سبب تحول ساختار اقتصادی سیستان می‌شد و آن را در وضعیت بسیار مناسب‌تری در حوزه اقتصاد کشاورزی و تجاری قرار می‌داد و به تبع آن باعث رشد فرهنگی و اجتماعی و توسعه شهرنشینی و حفظ تمامیت ارضی این قلمرو شرقی می‌شد.

## منابع

- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۹). *سیستان‌نامه*، ج ۲، تهران: مرغ آمین.
- انتز، ماروین (۱۳۶۹). *روابط بازرگانی ایران و روسیه ۱۸۲۸ - ۱۹۱۴* م، ترجمه احمد توکلی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- رئیس طوسی، رضا (۱۳۸۵). *سرزمین سوخته (دیپلماسی بریتانیا در سیستان)*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سعیدی سیرجانی، علی‌اکبر (۱۳۶۲). *وقایع اتفاقیه (مجموعه گزارش‌های خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ق)*، تهران: نوین.
- سیاح محلاتی، محمدعلی (۱۳۵۶). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح و تصحیح محمد گلکار، تهران: ابن‌سینا.

- سیف، احمد (۱۳۷۳). *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*. تهران: نشر چشمه.
- عسکری، ناصر (۱۳۵۷). *مقدمه‌ای بر شناخت سیستان و بلوچستان*. تهران: دنیای دانش.
- فرمانفرما، فیروز میرزا (۱۳۶۰). *سفرنامه کرمان و بلوچستان*. به کوشش منصوره اتحادیه، تهران: بابک.
- فریزر، ب: شرح مسافرت به خراسان در ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲، لندن.
- کانلی و کریستی (۱۳۷۸). *جغرافیای تاریخی سیستان (مجموعه مقالات)*. ترجمه دکتر حسن احمدی، تهران: دانشگاه تهران.
- کرمانی، ذوالفقار (۱۳۷۴). *جغرافیای نیمروز*. به کوشش عزیزالله عطاردی، تهران: نشر میراث مکتوب.
- لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۵۴). *مالک و زارع*. ترجمه منوچهر امیری، تهران: امیرکبیر.
- مینت، کلنل (۱۳۵۶). *خراسان و سیستان (سفرنامه کلنل مینت به ایران و افغانستان)*. مترجمان مهرداد رهبری و قدرت‌الله روشنی، تهران: یزدان.

